

نهنم



گردآوری: **مهدی کاملی**
 داروسازی – ۹۲

باد کنک سفید

سال ۱۳۷۳ با همکاری گروه کودک و نوجوان شبکه دو صداوسیمای ملی اثری به نام «بادکنک سفید» را به پرده نقره‌ای سینماها رساند.
دوربین طلایی جشنواره فیلم کن (جایزه اختصاصی کارگردان‌های اول این جشن سینمایی) دشت نخست این کارگردان تازه‌کار متعلق به جنبش واقع‌گرایی‌نو در سینمای ایران بود.
۱۵ سال بعد به اتهام اجتماع و تبانی و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی به ۶ سال حبس تعزیری و ۲۰سال محرومیت از فیلم‌سازی، فیلم‌نامه‌نویسی، سفر به خارج از ایران و هر نوع مصاحبه با رسانه‌ها و مطبوعات داخلی و خارجی محکوم شد.
متن زیر مصاحبه‌ای پس از آزادی به قید وثیقه ایشان با نشریه اینترنتی آلمانی ولت آنلاین است .

ولت : آقای پناهی، شما را با فیلم «آکاردئون» به جشنوارهٔ ونیز دعوت کرده بودند. اما شما اجازه نداشتید ایران را ترک کنید. به چه دلیل ؟

پناهی : ده ماه پیش گذرنامه‌ام را گرفتند. از آن زمان به بعد اجازه ندارم به خارج بروم. با این وجود خیلی امیدوار بودم که بتوانم به ونیز بیایم. تا چهارشنبه چمدانم را هم بسته بودم، فکر کردم گذرنامه‌ام را پس می‌گیرم و می‌توانم در جشنواره شرکت کنم.
ولت : چه کسی به شما می‌گوید چه چیز ممنوع است و چه چیز نه ؟
پناهی : وکیل‌م شش ماه پیش با یک قاضی صحبت کرد. قاضی به وکیل توصیه می‌کند اصلاً صلاح نیست تقاضا کنم گذرنامه‌ام را پس بدهند. اما بعد از طریق اشخاص دیگر با نهادهای رسمی تماس گرفتم، متأسفانه تاکنون بی نتیجه بوده است.

ولت : چه چیز باعث شد گذرنامه‌تان را توقیف کنند که در نتیجه نه در فوریه توانستید به جشنوارهٔ برلین بروید و نه در مه به جشنوارهٔ کن…

پناهی : همه چیز اینطور آغاز شد که من در سپتامبر سال گذشته به «جشنوارهٔ فیلم دوموند» در مونترال دعوت شدم و در آنجا شال سبزی به گردن داشتم…
ولت : … نماد جنبش آزادی خواهی در ایران بعد از انتخابات دستکاری شدهٔ ریاست جمهوری در ژوئن ۲۰۰۹.

پناهی : بعد از بازگشتم به تهران چند سفر دیگر در نظر داشتم. اواسط اکتبر قرار بود برای طرحی به پاریس بروم، بعد به بمبئی که در آنجا قرار بود عضو هیئت داوران باشم. اما در روزی که می‌خواستم به پاریس پرواز کنم گذرنامه‌ام را در فرودگاه گرفتند -بدون هیچ توضیحی، بدون حتی یک کلمه حرف. فقط کاغذی به من دادند که طبق آن می‌بایستی خود را به «ساختمان سنگی» معرفی کنم- در این ساختمان دفتر مقام‌های مهم جمهوری اسلامی قرار دارد. از آنجا من را مستقیم به دادگاه انقلاب فرستادند.

ولت : کیفرخواستی علیه شما صادر شد- و بویژه به چه دلیل ؟

پناهی : صحبتی از کیفر خواست نکردند. اصلا حرف مشخصی نزدند، من را به واقع فقط معطل کردند - تا اول مارس موقع ساخت فیلم بازداشت‌م کردند. در فیلم صحبت از اتفاقاتی تازهٔ ایران بود، انتخابات ریاست جمهوری و نا آرامی‌های بعد از آن. می‌خواستم خانواده‌ای را نشان دهم که پسرشان در جریان نا آرامی‌ها بازداشت می‌شود. این فیلم را همراه با کارگردان جوان محمد رسول اف ساختم‌ام

ولت : تحت چه شرایطی بازداشت شدید؟

پناهی : عده‌ای به خانه‌ام حمله کردند و هر کس را که بود بازداشت کردند- در مجموع ۱۷ نفر. در این جمع هم دست اندرکاران فیلم و هم همسر و دختر ۲۰ ساله‌ام بودند. بعد از دو روز آنها را آزاد کردند و من را در زندان نگه داشتند.

ولت : شما در زندان اوین در تهران بودید …

پناهی : بله، تمام مدت. ۱۴ روز اول انفرادی بودم بعد با سه نفر دیگر در یک سلول. مسئولان

* صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان علوم پزشکی

* مدیر مسئول: مریم عباسی

* شورای سردبیری: مهدی کاملی- ستاره معلم

* هیأت تحریریه: پریسا پورتقی- امیرضا مؤمنی- شادی زرین‌دست

* صفحه آرا: زهرا عیدی پور

* شماره مجوز: ۴۴۹ / ک / ش

* با ما در ارتباط باشید : Totem.mums@gmail.com

دیوار بین دو سلول انفرادی را برداشته بودند و ما چهار نفر در آنجا بودیم.

ولت : به شما علت بازداشتتان را گفتند ؟

پناهی : هنگام بازداشت چیزی دربارهٔ اتهام من گفته نشد. در زندان چندین جمله شنیدم: از مصاحبه هایی شروع کردند که شرکت کرده بودم تا فیلمی که می خواستم بسازم.

ولت : چگونه می‌توان به شما دربارهٔ فیلمی اتهام زد که هنوز تمام نشده است ؟

پناهی : دقیقاً همین سؤال را کردم.

ولت : در اوین به شما چه گذشت ؟

پناهی : تجربهٔ تلخی بود.

ولت : شکنجه شدید ؟

پناهی : نه، تقریباً هیچ تماس بدنی وجود نداشت. یکبار متهمم کردند که کوشیده‌ام در سلول فیلم بگیرم- بعد از من بازرسی بدنی شد و مجبور بودم ساعتها در سرما سر پا بایستم. اما بهتر است که خیلی از دوران زندان صحبت نکنیم.

ولت : چگونه موفق شدید چند بار در زندان موضع‌گیری کنید ؟

پناهی : هر بار که با خانواده‌ام تلفنی حرف می‌زدم مطالبی را گفتم.

ولت: در ماه مه که در جشنوارهٔ کن خیلی جایتان خالی بود اعلام کردید دست به اعتصاب غذا می زنید. اینگونه بود که از زندان درآمدید؟

پناهی : دو موضوع آزادی من را تسریع کرد: اعتصاب غذا و ابراز همبستگی همکاران از سراسر جهان. بسیار تأثیر گذار بود.

ولت : در کن که قرار بود داور باشید پیوسته یک صندلی خالی با اسمتان بازداشت شما را به یادها می آورد. حمایت اهل سینما دل‌گرمتان کرد ؟

پناهی : خیلی. دقیقاً در زندان برایم قوت قلبی بود که بدانم با بزرگواری از من حمایت می‌شود. پی بردم با وجود همهٔ اختلاف‌های فرهنگی، کارگردانان و دوستداران فیلم از سراسر جهان باهمند و با یک صدا صحبت می‌کنند. درست در جریان اعتصاب غذا این فکر کمک زیادی به من کرد. افتخار می‌کنم که به چنین جمعی تعلق دارم. اولین بار بود که فیلم‌سازان-نه فقط فیلم‌سازان مستقل بلکه آنهایی هم که در هالیوود کار می‌کنند- همراه شدند زیرا می‌خواستند به اتفاق برای آزادی من تلاش کنند.

ولت : باید وثیقه می‌سپردید ؟

پناهی : بله، دویست میلیون تومان، حدود ۱۵۰ هزار یورو.

ولت : پول را چگونه تهیه کردید ؟

پناهی : نقد پرداخت نکردم بلکه سند خانه‌ام را گرو گذاشتم. از آن به بعد اجازه دارم خانه ام را ترک کنم، حتی مسافرت بروم، فقط خارج اجازه ندارم.

ولت : گفته می‌شود چند بار در هفته شماره تلفن‌تان را عوض می‌کردید…

پناهی : این مطلب حالا مهم نیست.

ولت : ممکن است این مصاحبه باز شما را به خطر بیندازد ؟

پناهی : اگر قرار باشد حرف نزنم، اگر قرار باشد فیلم نسازم، اگر قرار باشد به هیچ شکل نظرم را نگویم در اینصورت دیوانه می‌شوم و می‌میرم. می‌خواهم به خودم و شغلم وفادار بمانم.
ولت : در تازه‌ترین اظهارات خود می‌گویید: «به حق فیلم ساز برای آزادی عقیده باور دارم.» در ونیز می‌شد فیلم کوتاه شما «آکاردئون» را دید: دو بچه با زدن ساز در خیابان روزی خود را در می‌آورند. وقتی جلوی یک مسجد ساز می‌زند سازهایشان را می‌گیرند. «آکاردئون» یک فیلم سیاسی است؟

پناهی : نه. کلاً فیلم سیاسی نمی‌سازم، فیلم اجتماعی می‌سازم.

ولت: فیلم دربارهٔ اجتماع خود به خود سیاسی نیست؟

پناهی : می‌توان این نظر را داشت، اما به باور من تفاوت بسیار بزرگی وجود دارد. فیلم‌های سیاسی همواره جانب می‌گیرند، حکم می‌دهند که چی درست و چی نادرست است. فیلم اجتماعی هرگز این کار را نمی‌کند. به جای جستن علت ریشه‌های یک پدیده فقط آن را نشان می‌دهد.

ولت : بچه‌ها در فیلم تصادفی آکاردئون خود را پیدا می‌کنند. اما به جای معرفی دزد همراه او ساز می‌زنند. به این نتیجه می‌رسند: «احتمالاً او به پول بیش از ما نیاز دارد.»

پناهی : مهمترین پیام فیلم عدم خشونت است. عدم خشوتی که جامعهٔ ایران بعد از انتخابات سال ۲۰۰۹ شاهدش بود. مردم چیز جدیدی کشف کردند: اینکه ممکن است با آرامش به چیزی دست یابند. این پیام جهانی است زیرا همه جا در جهان جامعه‌ها هر چه بیشتر راه عدم خشونت را پیش می‌گیرند. انسان‌ها دیگر نمی‌خواهند بجنگند بلکه می‌خواهند در صلح زندگی کنند. عدم خشونت یعنی انسانیت. و این عدم خشونت است که انسانیت را ایجاد می‌کند.

ولت: چه در انتظارتان است؟

پناهی: ۲۶ سپتامبر روز محاکمهٔ من است.

ولت: از محاکمه می‌ترسید؟ از احتمالاً بی‌عدالتی یا خود سری.

پناهی: نه، فقط باید صبر کنم که چه اتفاقی می‌افتد و از من چه می‌خواهند. باید راهم را بروم.

مستان سلامت می کند



مریم عباسی
 پزشکی – ۹۰

«خود من هم با یک میهمان ۱۵ ساله‌ای سالهاست که آشنا هستم و دوست شدیم با همدیگر و الآن هم من به خاطر همان اینجا ایستاده‌ام و طبق دستور ایشان موهای سرم را هم کوتاه کردم و بچه حرف‌گوش‌کنی شدم و چند وقت دیگر هم در این‌جا هستم، چون آرامش خوبی دارم و خیلی راحت‌م این‌جا، برای این‌که با این میهمان بتوانیم به تفاهم برسیم ان‌شاءالله. به تفاهم که رسیدیم، راه می‌افتم می‌آیم به سراغ شما هم‌میهمان عزیزم و کارهای هنری‌ام را دنبال خواهم کرد»

حتی آنان که طردش کرده‌اند هم نمی‌توانند دوستش نداشته باشند، نمی‌توانند ربنایش را فراموش کنند و توانش را ندارند که با او مثل یک دشمن رفتار کنند، با این همه سألها است بیش از آن که استاد را محروم کرده باشند، خودشان و مردم را از طنین صدای اسطوره ای ایشان محروم ساخته اند.

استاد محمدرضا شجریان زاده ۱ مهر ۱۳۱۹ مشهد، موسیقیدان، آهنگساز، خواننده و خوشنویس اهل ایران است. وی از برجسته‌ترین هنرمندان موسیقی سنتی ایرانی است و آلبومهای بسیاری را در این زمینه منتشر کرده است و شهرت وی به دلیل نوع صدا و سبک مخصوص به خود و تصنیفهای ملی میهنی اجرا شده توسط اوست.

شهرام ناظری: محمدرضای عزیز سلامتیت را از خدا می‌خواهم

استاد پس از لغو کنسرت نوروزی‌اش در ایروان ارمنستان، در پیام نوروزی‌اش با سری تراشیده از بیماریش با تعبیر «مهمان پانزده ساله» سخن به میان آورد؛ بیماری وی سلطان متاستاتیک کلیه تشخیص داده شده و پیش از این نیز منجر به بستری استاد در مقطاعی شد بود. طیف وسیعی از چهره‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور موجی از همراهی با این استاد برجسته موسیقی ایران زمین را در پیش گرفتند و موج تازه‌ای در واکنش به ممنوع‌الکاری این استاد آواز آغاز شد.

«باید با مردم حرف زد و نمی‌شود با آنها بد رفتار کرد، هنر در ذات خود یک نوع اعتراض است، ولی وقتی این هنر با به عرصه تقابل می‌گذارد، حکومتها از آن وحشت دارند.»

ماجرای برای او از سال ۸۸ آغاز شد که تاکنون هیچگونه فعالیتی در فضای رسمی موسیقی کشور نداشته و صدا و تصویر او نیز از صداوسیما پخش نمی‌شود. پس از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، در نامه‌ای به رییس وقت صدا و سیما از وی خواست تا از پخش آثار او خودداری کند. وی گفت: «سرودهایی که خوانده به‌ویژه سرود ایران، ای سرای امید متعلق به سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ بوده و هیچ ارتباطی با شرایط کنونی ندارد.» وی اعلام کرد سازمان صدا و سیما هیچ نقشی در تهیه این آثار نداشته و به حکم قانون و شرع از این سازمان خواسته صدا و آثار او را در هیچ‌یک از واحدهای رادیو و تلویزیون پخش نکنند. وی گفت: «در شرایطی که مردم در بهت و حیرت هستند و به گفته آقای احمدی نژاد، خس و خاشاک به حرکت در آمده‌اند، صدای من در صدا و سیما جایی ندارد. صدای من صدای خس و خاشاک است و همیشه هم برای آنان خواهد بود.» در همین دوران شجریان تک‌آهنگ زبان آتش را در حمایت از معترضان و در پی اعتراضات سال ۱۳۸۸ منتشر کرد پس از این اتفاقات، پخش دعای رینا نیز در صدا و سیما ممنوع شد. چندی پیش استاد محمدرضا شجریان در نکوداشتی گفت: «من در کشوری زندگی می‌کنم که چند سال است حق خواندن برای مردم خودم را ندارم.» شجریان سخنانی بر زبان آورد که با استانداردهای معمول آن روزها فاصله ای بسیار داشت، رجوع به قانون اساسی این مساله را کاملاً به ما باز می‌شناساند آن جایی که از آزادی بیان دفاع می‌شود و مرز انتقاد و اعتراض را با حرکات براندازانه کاملاً مشخص می‌نماید. شجریان اکنون ۷ سال است که نتوانسته اجرایی زنده

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان علوم پزشکی
 شماره مجوز: ۴۴۹/ک/ش

شماره ۵

نهنم

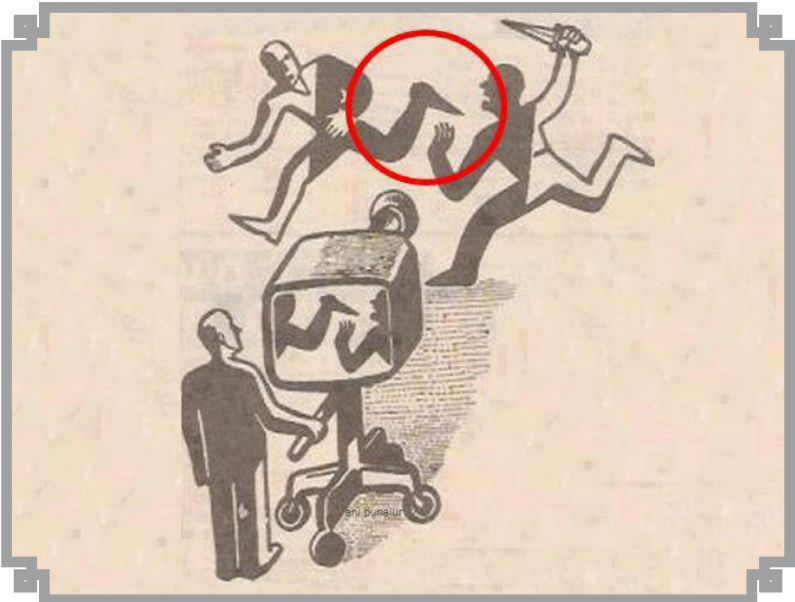
سوکندبه قلم وآنجهمی نویسد که زبان خداست، امانت آدم است، و دین عشق است، هر کسی را تو نمی‌است و قلم، تو تم هست...

برای هموطنانش تدارک ببیند.

به دنبال پیام نوروزی استاد و همدلی و همراهی اقشار مختلف با ایشان، جبهه‌گیریهای مردمی و رسانه‌ای به ممنوع‌الکاری شجریان به یکباره شدت گرفت تا جایی که منجر به واکنشهایی از سوی صداوسیما و وزارت ارشاد شد که در این ایام در خبری از وضعیت سلامتی محمدرضا شجریان خبر داد و درباره برنامه‌های هنری این استاد آواز در ایران گفت. پس از آن هم وزیر ارشاد در پیامی برای محمدرضا شجریان آرزوی سلامتی کرد. در کنار این مسائل، خبری که در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد، اقدام ارشاد برای انتشار آثار محمدرضا شجریان و برگزاری کنسرت وی بود. مدیرکل دفتر موسیقی در اولین گفت‌وگوی خود درباره وضعیت فعالیت شجریان و انتشار آثار او گفت: (ما تمام تلاش خود را خواهیم کرد که موانع فعالیت استاد شجریان برداشته شود و مخاطبان امکان دسترسی به آثار ایشان را داشته باشند).

اجبار به عدم فعالیت بزرگان فرهنگ و هنر این کشور موضوعی نیست که بتوان به سادگی از کنارش گذشت. این زخمی است که هر روز کهنه و کهنه‌تر می‌شود، زخمی است بر تن اصالت فرهنگ و هنر مملکت. شجریان مصداق عینی فرهنگ و تمدن ایرانی است که در موسیقی جلوه‌گر شده، او تنها یک خواننده آواز ایرانی نیست، ایشان تنها یک ردیف‌دان و متخصص دستگاههای موسیقی ایرانی نیستند، وی بهتر از هر سیاستمداری می‌تواند معرف فرهنگ ایرانی در اذهان جهانیان باشد. به ایشان هم مانند هر استاد دیگری نقدهایی وارد است، بدون اینکه بخواهیم به این استاد آواز ایران نگاهی اسطوره پردازانه داشته‌باشیم همگان باید تمام قد در این وضعیت از ایشان و امثال ایشان دفاع کرده و به شکلی همصدا از مراکز تصمیم ساز بخواهند که ایشان را به مردم باز گردانند. اگر گفته می‌شود این مساله زخمی است بر تن و روح جامعه و فرهنگ، دلپیش این است که چنین اقداماتی بیش از پیش بنیادهای دموکراتیک جامعه ما را تضعیف می‌کند.

«من بالاترین سرمایه را دارم و آن محبتی است که مردم به من دارند. این شعار نیست، یک اعتقاد قلبی است. این که مردم مرا دوست دارند را با هیچ چیز دیگری عوض نمی‌کنم. وقتی آدمها و عشقشان وجود دارد، دیگر مادیات اهمیت خود را از دست می‌دهند و باید بقیه چیزها را دور ریخت. بعضیها می‌خواهند با پول و قدرت مردم را بخرند و فکر می‌کنند که می‌توانند این کار را بکنند. اما مردم را در واقع ما خریده‌ایم. نه خودشان را، دل‌شان را. من این کار را کرده‌ام. بهایش هم کم نبوده. یک عمر زندگی بوده. یک عمر «سلامت» زندگی کردن بوده است.»





ستاره معلم پزشکی- بهمن ۹۰

هنر سردرگم

مدت‌هاست که بحث حول معیار برای کسب مجوز آثار ادبی و هنری و فرهنگی اندکی گنگ به نظر می‌آید. این موضوع که برای کسب این مجوز چه سیر و روندی باید طی کرد تا کارها و اهداف به ثمر نشیند و درخت تلاش و کوشش ساعیان بر دهد و در سایه آن به پیشرفت فرهنگ و سواد هنری و ادبی بپردازند، در سنوات اخیر اندکی منجر به ایجاد تناقض‌هایی در ذهن می‌شود.

به‌عنوان مثال شاهد عدم دریافت مجوز نشر برخی کتب از نویسندگان چیره‌دست و شایسته ایرانی، همانند محمود دولت‌آبادی که تا امروزه خدمات ارزنده‌ای به ایران و مردم ایران و جامعه اسلامی نموده‌است هستیم. آیا برای متون و داستان‌ها و منثورات ایشان معیار محدودکننده‌ای موجود بوده است؟ یا در مثالی دیگر می‌توان به کسب مجوز اکران فیلم‌ها اشاره نمود. در این رابطه قوانین در آیین نامه‌ها اندکی گمراه‌کننده است. فی‌المثل گفته شده‌است که چنان‌چه معاونت سینمایی تشخیص دهد که فیلمی از نظر سیاسی یا اجتماعی صلاحیت ندارد قادر است از اکران فیلم جلوگیری نماید. در این مورد بیان نشده‌است که چه نکات و محدودیت‌هایی به طور دقیق وجود دارد که صاحب اثر از انجام آنها پرهیز نماید. در مثالی دیگر به موسیقی می‌پردازیم. طبق گفته وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کسب مجوز برای برگزاری موسیقی الزاما از ادارات ارشاد می باشد. گاه‌ا شاهدیم که برای برخی از قطعات موسیقی مجوز صادر نمی‌شود. این مورد برای موسیقی بی‌کلام نیز اتفاق افتاده است! در اینجا معیاری دقیق مشخص نشده است تا آهنگساز و خواننده بدانند چه حدودی را باید رعایت کنند. برای نوای ساز چه محدودیتی می توان قائل شد؟ آیا می توان گفت که در این قطعه، اجرای نوازنده مخالف طبع ایرانی و اسلامی بوده است؟

اینجاست که در اذهان تناقضی به وجود می‌آید که آیا قانون دقیقی موجود است که -به عنوان مثال- به اجرای کنسرت‌ها دلالت می‌کند یا بحث تمایلات و سلایق است. اگر قانونی مطابق با انجام امری موجود باشد، در سراسر کشور باید اعمال گردد و نبایست کسب مجوز در نقاط مختلف متفاوت باشد و اگر این کثرت و تفاوت یافت شد ظن بر رجحان سلایق می رود.



امیررضا مومنی پزشکی- ۹۳

قرائن یک تناقض رسانه‌ای

بابک زنجانی تاجر ۴۲ ساله ایرانی که او را تا مدت‌ها به عنوان تاجری کارآفرین می‌شناختیم؛ حال آنکه چندیست او را به دلیل رانت خواری و ... محاکمه می‌کنند. در این مقاله ابتدا گزارشی از این که بابک زنجانی چگونه تبدیل به ب. ز. شد ارائه می‌شود و سپس به پوشش سوال برانگیز رسان‌ای آن می‌پردازیم. اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهور می‌گوید در دولت قبل افراد زیادی از وزارتخانه نفت گرفته اند؛ اما یک دلار از پول فروش آن را به دولت برنگردانده اند. با این که فروش نفت در دوره تحریم چنین رویه‌ای داشته منتقدین برجام همچنان معتقدند برجام هیچ دستاوردی نداشته است.

دارایی

بابک زنجانی به گفته خودش دارای بیش از ۷۰ شرکت است: شرکت هولدینگ سورینت، بانک سرمایه گذاری اسلامی مالزی و شرکت‌های هواپیمایی، بانکی و نفتی دیگری در داخل یا کشورهایی همچون ترکیه، امارات، مالزی، تاجیکستان و... . زنجانی همچنین مالک باشگاه راه آهن است. یکی از دستیاران او در گفتگو با تدبیر، این شرکت‌ها را ورشکسته و دروغ تاریخی زنجانی نامید و گفت که زنجانی با این صحبت‌ها می‌خواست در دل مسئولاتی که می‌خواهند با او برخورد کنند هراس ایجاد کند. آیا بیمه این تعداد کارمند در تامین اجتماعی ثبت شده است؟

زندگی زنجانی دارای روایتی خود ساخته است که خود را به عنوان قهرمان بدل کرده و دیگری روایتی که بعدها گزارش شد و همه روایت‌های زنجانی را جعلی دانست و ثروتمند شدن وی را از سال ۹۰ و با استفاده از روابط رانتی خواند. به گفته خود او نقطه عطف زندگی او سربازی در سپاه بود او را به قرارگاه فرماندهی سپاه منتقل کردند و راننده نوریخش (رئیس بانک مرکزی وقت) شد و علاوه بر رانندگی کار ثبت نامه‌ها را بر عهده داشت. پس از سربازی به دلیل این که صاحب چند کارت برای دلالی بانک مرکزی بود، تصمیم به تزریق دلارهای بانک مرکزی برای کنترل بازار می‌گیرد. پس از آن سالامبور فروش می‌شود و پوست گوسفندان ایرانی را به ترکیه برده و سود خوبی عایدش شد؛ همه چیز خوب بود تا اینکه در سال ۷۵ ورشکست شد و به زندان افتاد. اگرچه این روایت تکذیب شد و یزدان پناه رئیس دفتر نوریخش صریحا می‌گوید که نوریخش راننده‌ای به اسم زنجانی نداشته. به نظر می‌رسد دلیل این داستان‌های دروغین زنجانی، گام به گام نشان دادن ثروتش بود که زمانی که دستش از دور زدن تحریم‌ها کوتاه شد به رسانه‌ها روی آورد تا از خود قهرمان ملی بسازد.

بابک زنجانی ۲۰۹ جلد پرونده دارد که می‌توان به چند اتهام وی اشاره کرد:

-تامین اجتماعی: تفاهم نامه ۳٫۵ میلیارد یورویی زنجانی که برای خرید تعدادی از شرکت‌های زبان ده تامین اجتماعی بوده؛ اما هیچ پولی از فروش شرکت‌ها به سازمان وارد نشد. حال آن که این تفاهم نامه دارای مشکلات عدیده‌ای از جمله عدم واریز حواله به بانک مرزی به دلیل عدم توانایی انتقال بین المللی در تحریم‌ها و چند شرکت سوده درآن میان بود که پای مرتضوی را نیز به این پرونده بازکرد.

-پروژه بزرگ تجاری-اداری خیابان ایران زمین، متعلق به هولدینگ سورینت، که به دلیل آسیب جدی به ساختمانهای اطراف که به علت گودبرداری غیراصولی، بعد از بازداشت زنجانی به حال خود رها شد؛ قیمت این زمین در سومین کارشناسی ۷۴۰ میلیارد تعیین شد.

-بدهی به وزارت نفت: طبق گفته جلیل جعفری دو میلیارد و هشتصد میلیون دلار است و بابت نفت‌های دریافتی برای فروش در دوران تحریم و عدم پرداخت پول آن به وزارت نفت است. زنجانی در مصاحبه با ایسنا خودش را «سرباز بسیجی در جبهه اقتصادی» معرفی کرد اما بعدها مشخص شد که ۹۰ درصد اموال او در خارج از ایران است و از آن ۱۰ درصد دیگر هم مقداری به اسم خود و مابقی به اسم کسانی دیگر بوده است.

-انتقال غیر قانونی طلا از ایران به ترکیه به کمک رضا ضراب که طلاها در ترکیه توقیف شد.

سرانجام ۹ دی ۱۳۹۲ بابک زنجانی بازداشت گردید؛ یک روز پس از دستور روحانی که یکی از کارکنان دولتش گفته بود با فساد اقتصادی خصوصا در مورد کسانی که برای پر کردن جیب خود از تحریم‌ها سود برده اند مبارزه می‌کند. البته او نامی از زنجانی نبرد! محسنی اژه‌ای در ۱۶ اسفند ۹۴ اعلام کرد که دادگاه بدوی، زنجانی را به اعدام محکوم کرده است. همچنین وی به رد مال مربوط به شاکی (وزارت نفت و بانک مرکزی) و جزای نقدی معادل یک چهارم پولشویی نیز محکوم گردید.

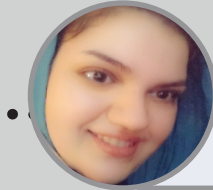
بابک زنجانی و رسانه:

زنجانی قبل از دستگیری از طرف رسانه ملی و مسئولین دولتی (حتی توسط یکی از وزیران احمدی‌نژاد در سالهایی که بیشترین فساد مالی یا شاید بتوان گفت غالب آن را انجام داده بود) لوح تقدیر گرفت و به عنوان کارآفرین برتر معرفی شد. از جمله در یک برنامه تلویزیونی با حضور عوامل باشگاه راه آهن تصاویر زیادی از بازدید بازیکنان از پروژه هولدینگ سورینت نشان داده شد. یکی از دستیاران زنجانی می‌گوید این تبلیغات پر هزینه او برای شرکت‌هایش هیچ توجیه اقتصادی نداشته و تنها برای وارد شدن زنجانی به افکار عمومی بود و رسانه ملی نیز خواسته یا ناخواسته وارد بازی زنجانی شد!

پس از این که محاکمه وی شروع شد، رسانه ملی شروع به پوشش خبری دادگاه علنی ب.ز. کرد؛ که البته به این که چه کسانی باعث بالا آمدن زنجانی شدند، همانگونه که انتظار می‌رفت، نپرداخت.

حال سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا فردی نسبتا جوان به تنهایی می‌تواند راهی چنین طولانی را در زمانی اندک طی کند؟ چه سیستمی باعث تبدیل شدن وی به این فرد شده؟ آیا اعدام او مشکلی را حل می‌کند یا صرفا باعث مختوم شدن پرونده می‌شود؟ همانطور که آقای روحانی در واکنش به اعدام زنجانی گفت: فردی محکوم به اعدام شده، خوب پولهای نفت کجا رفت؟ چه کسانی از وی حمایت کرده بودند؟ و ... وی همچنین گفت باید ریشه را پیدا کرد وگرنه فساد از بین نمی‌رود.

صادق زیبا کلام نیز باور دارد زمانی که استفاده یقه سفیدها از زنجانی تمام شد او را مجاله کرده و دور انداختند.



پریرسا پور تقی بینایی سنجی- ۹۲

فرهنگ مجازی یا حقیقی؟

رشد فراگیر شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان در سال‌های اخیر همچون هر پدیده نوظهور دیگری نتایج مثبت و منفی را توامان داشته. از مزایای این جهش ارتباطی در جامعه ما آگاهی‌رسانی و ارتباط مستقیم اقشار مختلف جامعه در دنیای مجازی بوده ولی این پدیده در کنار تمام ثمرات مثبتی که بهمره داشته زمینه بروز بی‌اخلاقیهای متعددی را نیز فراهم آورده. در اینجا آنچه بیش از موارد دیگر مورد توجه است فحاشی و هتک حرمت‌هایی است که هرروزه در صفحات عمومی و خصوصی شاهد هستیم.

شاید بتوان بخش عمده‌ای از این بی‌اخلاقی‌ها را به عدم رشد فرهنگی و نبود آموزش برای بروز رفتار متناسب در این فضاها نسبت داد ولی بی شک این تنها دلیل موجود نیست. ضعف در روحیه انتقادپذیری و تحمل سخن مخالف از دیگر دلایل مهم بروز این برخورد‌هاست و زمانی که جامعه تاب آزادی بیان و ابراز هر عقیده‌ای را نداشته باشد بروز چنین خشونت‌های کلامی چندان دوراز انتظار نیست. شکاف طبقاتی و احساس تبعیض اجتماعی می‌تواند یکی از دلایل پرخاشگری اقشار کمتر دیده شده نسبت به سلبرتیبه‌ای مجازی باشد. در کنار این افراد شخصیت‌های نمایشی نیز حضور دارند که صرفا با نیت مطرح کردن خود آغازگر زنجیره‌ای از بی‌حرمتی‌ها در فضای مجازی می‌شوند. گاهی می‌توان عدم رعایت حریم خصوصی و پاس نداشتن آزادی‌های فردی از جانب دو طیف ماجرا را علت بی‌اخلاقیها دانست. از آن گذشته گاها تعصبات نابجای دینی و فرهنگی زمینه ساز رفتارهای ناشایستی در صفحه‌های مجازی شده اند. فیلترینگ فعال در ایران و عدم نظارت بایسته برفضای مجازی که به تنهایی می‌تواند یکی از عوامل بازدارنده باشد نیز از اهمیت بالایی برخوردار است.

امادر ورای این دلایل حقیقتی تلخ نهفته است: خشونت موجود در فضای مجازی رفته رفته درحال گسترش به زندگی حقیقی ماست و مادام که جنبش اجتماعی و قانونی و اجرایی برای ریشه کنی این بی‌اخلاقیها صورت نگیرد دیر یا زود شاهد نمود عوارض آن در جامعه حقیقی خواهیم بود. بنظر میرسد تنها اقدام پیشگیرانه موثر شروع آموزشهای فردی و خانوادگی است و اقدام بازدارنده مناسب می‌تواند بروزرسانی قوانین مبارزه با جرایم رایانه‌ای و برخورد مواخذه کننده با افراد خاطی باشد.

صدای ساکت ، سیمای خاموش

شادی زرین‌دست پزشکی- ۹۳



مقوله‌ای که بخصوص در چند وقت اخیر، اظهارنظرها و انتقادات مختلفی را متوجه سازمان صدا و سیما کرده و شاید پرداختن به آن بیش از پیش ضرورت پیدا کرده است، کم‌سلیقگی‌های صورت‌گرفته و تصمیمات و اقدامات بعضا غیرقابل دفاع در رسانه‌ملی، به‌عنوان عاملی با ضریب نفوذ بالا درافکار عمومی و نقش تعیین‌کننده این متولی در شکل‌گیری فرهنگ جامعه، می‌باشد.

در کارنامه رسانه ملی در این باب نقاط شاید بتوان گفت تاریک قابل تاملی به‌چشم میخورد.یکی از موضوعاتی که بارها و بارها به آن پرداخته‌شده اما هنوز تصمیم قاطعانه‌ای درباره آن اتخاذ نشده بحث رعایت قانون کپی برداری است. علیرغم محدودیت‌هایی که این قانون ایجاد می‌کند، واضح است که عدم رعایت آن ،به‌چهره ی فرهنگی کشور درابعاد بین المللی خدشه وارد میکند. این مساله در کشور ما تازگی ندارد وتابحال در موارد زیادی شاهد کپی برداری‌های برخی اهالی هنر و رسانه از ایده‌های خارجی بوده ایم؛ سریال ایرانی که دوسال پیش از شبکه سه سیما پخش شد وکاشف به عمل آمد کپی برابر اصل یک سریال معروف آمریکایی است و یا برنامه ی این شبه‌ای تلویزیون «دورهمی» به کارگردانی «آقای خلاق»(!) که حتی از کپی‌برداری دکوراسیون نسخه مشابه هندی نیز دریغ نکرده، نمونه‌هایی ازاین دست است.(هرچند علت این اقدام، آن هم از جانب شخصی که کارنامه درخشانی در زمینه تولید آثار تلویزیونی محبوب دارد، مشخص نیست وجای بحث دارد.)

نکته قابل ذکر دیگر دراین رابطه، پرشدن کنذاکتور شبکه‌های مختلف سیما، با پخش فیلم‌های درجه چندم شرق آسیایی بویژه کره و فیلم سینمایی‌های دانلودی مختلف است که متاسفانه انگار قرار نیست تصمیم مشخصی در رابطه با رسیدگی به این مساله گرفته‌شود.

موضوع دیگری که همواره و بخصوص درسال‌های اخیر، به شکل پرنرتتری دیده‌میشود رویکرد صداوسیما در زمان انتخابات، راهپیمایی‌ها و... است. در روزهای مربوطه چون حرف‌های مردم به مذاق مسوولان خوش می‌آید میبینیم که مسایلی از قبیل نحوه پوشش و گرایش‌های سیاسی رنگ می‌بازد و رسانه ملی به منعکس کردن نظرات و صحبت‌های قشرهای بخصوصی از جامعه اختصاص پیدا میکند. سوال اصلی اینجاست که چرا بعد از پایان یافتن جو مربوط به این موضوعات، دیگر خبری از حمایت‌های رسانه‌ای و تریبون‌های گوناگون برای این قشر جامعه نیست؟ چرا بعد از این به اصطلاح استفاده ابزاری تا مدت‌ها (احتمالا دوره بعدی انتخابات!) حق طبیعی آنها برای حضور در رسانه ملی «سلب می‌شود؟»

این گونه رفتارهای گزینشی و سیاست های یک بام و دوهوای صدا وسیما بعنوان اصلی ترین نهاد فرهنگ ساز کشور،بازخورد مناسبی نداشته و ندارد وتنها باعث پیداشدن بغض و شکل گرفتن بی‌اعتمادی و بی‌علاقگی نسبت به این سازمان در ذهن مردم می‌شود. اگرچه مشخص است که برخورد متوازن و آمیخته با عدالت ،در مواجهه با مسایلی ازاین دست باعث جذب افکار عمومی و جلب اعتماد ازدست رفته می‌شود.

بررسی علل این نوع تصمیم‌گیری ها و بحث پیرامون این موضوع از منظر تئوری‌های هنجار رسانه‌ها، از حوصله متن خارج است اما آنچه که در برخورد اول به ذهن می‌رسد این است که گویی چهارچوب مشخص و مطمئنی، بویژه در زمینه فرهنگ و هنر، برای فعالیت‌های سازمانی با این درصد از تاثیر برروی جامعه درنظر گرفته نشده است.به گونه ای که دردوره هریک از مدیران، سیاست گذاری‌های باب میلی صورت می‌گیرد و متر و معیار اصولی و ازپیش مطالعه شده‌ای در تصمیمات اتخاذ شده به چشم نمی‌خورد. این می‌شود که حتی باوجود اعمال تغییر موضع‌های مقطعی و درستی که گهگاهی شاهد آن هستیم ،چون جسارت کافی و برنامه‌ریزی لازم برای تداوم آن وجود ندارد، با عدم موفقیت و اثرگذاری لازم روبرو میشوید.(همانند خودسانسوری‌هایی که دراین چندسال، درزمینه پخش برنامه‌هایی با رویکرد موسیقایی و یا پخش آثار برخی خوانندگان رخ داده است و میبینیم پس از مدتی، دستور به توقف پخش آنها داده می‌شود! رادیو هفت،دستان،هفت ترانه ...

نکته دیگری که درچندوقت اخیرباعث اوج گرفتن انتقاداتها به عملکرد صداوسیما شده است، کم لطفی‌های فراوان صورت گرفته درمورد چهره‌های برجسته وپیشکسوت ملی است.

اخیرا رسانه ملی درحالی مصاحبه با خواننده پرحاشیه زیرزمینی ،دارای آثار نه با ارزش هنری قابل توجه، را دربخش خبری شبکه سراسری خود پخش می‌کند که ازآن‌طرف درکمال کم‌لطفی، تنها به اعلام خبری از وضعیت حال حاضر «استاد» اکتفا میکند.

البته ازاین دست رفتارهای سلیقه‌ای در سابقه کاری این سازمان کم دیده نمی‌شود و شاید عدم وجود مسوولانی فاقد صبغه هنری و دلسوزی لازم نیزمیزید برعلت باشد، اما درمورد این هنرمند گرانمایه و باصالت، شاهد بی‌مهری بیشتری در زمینه اختصاص دادن آنتن خود به پخش صدا، تصویر و آثار ایشان بوده‌ایم. هرچند این مساله رنگ و بوی سیاسی هم به خود گرفت، اما بهرحال باتوجه به ارادت قلبی خاصه و عامه مردم به وی و آثار گرانقدرش از صداوسیما انتظار می‌رفت لاقدر در برهه کنونی دست ازاین اقدامات شاید محافظه‌کارانه و سکوت بی‌معنا بردارد.